

حج

قسمت ۲



در میقات تو نیز چون او رها شده ای ، تو نیز همراه او از تمامی ظواهر دنیا چشم می پوشی ، که تنها پروردگارت را دریابی ...

اثر استاد شهید :

دکتر علی شریعتی

نماز در میقات !

در میقاتی ، نیت می کنی و حج را آغاز می کنی . یعنی آنچه را که آغاز کرده ای احساس می کنی ، بدان شاعری ، می فهمی چه می کنی و چرا می کنی ، جامهات را هم از تن می ریزی ، خود را می تکانی ، عریان میشوی و احرام می پوشی و سپس به نماز می ایستی ، نماز احرام ، عرضه خویش بر جامه تازهات بر خدا ، یعنی که : اینک من ، ای خدا ، نه دیگر برده ، نمرود ، بنده طاغوت ، که در هیأت ابراهیم ، نه دیگر در جامه گرگ زور ، روباه فریب ، موش سکه پرست و نه میش ذلت و تسلیم ، که در هیأت انسان ، در جامه ای که فردا باید به دیدارت از خاک برخیزم .

یعنی که آگاهم به سرشت خویش که هیچم ، که همه چیزم ، که بنده تو شده ام به طاعت ، که آزاد از هر چه و هر که جز تو شده ام به عصیان ! یعنی که به سرنوشت نهائی حیات خویش تا بدینجا آگاهی دارم ، آنچه را تقدیر بر آدمی نوشته است ، من خود ، اکنون انتخاب می کنم ، آنرا تمرین می کنم .

و شگفتا که نماز در میقات ، در کفن سپید احرام ، در آستانه معیاد ، معنی دیگری دارد! گویی کلمات تازه ای میشنویم ؟ تکرار یک فریضه نیست . داریم با "او" حرف می زنیم ، و زن حضور او را بر خویش لمس می کنیم .

ای رحمن ! که دوست را می نوازی ! ای رحیم که آفتاب رحمتت از مرز کفر و ایمان ، شایستگی و ناشایستگی ، پاکی و ناپاکی ، و حتی دوستی و دشمنی ما می گذرد ، آری ، جز تو ، دیگر کس را نخواهم ستود که حمدویژه تو است ، جز تو دیگر کسی را ارباب نخواهم گرفت که رب همه توئی ، که ملک و مالک روز دین توئی ، همه بت -

هایم را می شکم ، هیچ کس را جز تو دیگر نمی پرستم ، از هیچ قدرتی جز تو دیگر یاری نمی گیرم ، ای تنها و تنها معبود من ، ای تنها و تنها مستعان من ! ما همه را اینچنین بر بیراهه های جهل افتاده ایم ، برگمراهیهای جورمان افکنده اند ، بازبجه ضعف های خویشیم و بازبجه قدرت های غیر تووغیر خویش ، به راه آر بر راه پاک راستی و آگاهی و حقیقت و کمال و عشق و زیبائی و خیربران ، ما را همراه آنها کن که دوستان داشته ای و نعمتشان داده ای ، نه آنها که بر آنان خشمگینی و نه آنها که گمراهانند .

و هر رکوع در میقات ، در جامه سپید قیامت ، احرام ، احرام هر سری است که در پیشگاه ترسی یا طمعی و یا تقدسی خم کرده ایم و هر سجودی انکار هر پیشانی - بی است که به ذلت ، در بارگاه قدرتی بر خاک نهاده ایم .

نماز میقات ا هر قیامش و هر قعودش ، پیامی است و پیمانی که ازین پس ، ای خدای توحید ا هیچ قیامی و هیچ قعودی ، جز برای تو و جز بروی تو نخواهد بود . سلام بر تو ، ای محمد (ص) ، بنده او و فرستنده او رحمت و برکت خدا بر تو که در درون این زندگی و بر روی این زمین ، اینچنین رحمتی و برکتی را ارزانی آدمی کردی .

سلام بر ما و بر بندگان پاک و پاک کردار خدا .

سلام بر شما ...

این کلمات آنجا جان می گیرند ،

این ضمیرها ، همه به مرجع خویش باز می گردند ،

اشاره ها همه نزدیک است ،

آنجا همه حضور دارند ،

هیچکس در میقات ، غایب نیست ، خدا ، ابراهیم ، محمد ، مردم ، روح ،

قیامت ، بهشت ، رستگاری ، آزادی ، و عشق ...

و اینک تو در جامه آدم ، جامه مردم ، جامه وحدت ، جامه بی رنگ ، بی

طرح ، جامه سپیدی ، تقوی ، جامه مرگ ، جامه تولدی دیگر و بالاخره ، جامه رستاخیز !

احرام !

و تو ای آدم ! مطرود خدا ، بازبجه ابلیس ، تبعیدی زمین ، محکوم غربت

و تنهائی و رنج خاک ! اینک بازگشته ای ، پشیمان و عذرخواه ، بسوی او در طلب خویش ،

اکنون ، نه دیگر یک لایبالی ، رها ، که در یک "قید" قیدی که در اوج آزادی

و آگاهیت ، خود برگزیده ای ، جبری که خود انتخاب کرده ای و اکنون ، دیگر مقیدی

مسئولی ، در "احرام"ی ، در حریمی ، راهی حرمی ، عازم مکان حرامی ، در زمان

حرامی ، در جامه احرامی ! در حریمی از محرمات ...

احرام ؟ حرام کردن ! ممنوع کردن ...

احرام چه چیزها را از تو منع می کند ؟ چه چیزها را بر تو حرام می کند ؟

محرمات

هر چه تو را به یاد تو می آورد ، هر چه دیگران را از توجدا می کند و هر چه

نشان می دهد که تو در زندگی که ای ؟ چکاره ای ؟ و بالاخره هر چه نشانی از تو است

و نشانه ای از نظام زندگی تو است و نظام جامعه تو ، هر چه یادگار "دنیا" است ،

هر چه می پنداشته ای که در زندگی نمی توان ترک کرد ، هر چه انسانی نیست ، هر

چه جز انسان را به یاد می آورد، هر چه روز مرگی ها را در تو تداعی می کند، هر چه بوئی از زندگی پیش از میقاتت دارد و هر چه تو را به گذشته مدفونیت باز می گرداند: ۱- به آینده نگاه مکن، تا چشمت به خودت نیفتد، بگذار فراموش کنی، "بودن" خویش را از یاد ببری،

۲- عطر مزن، بوی خوش میبوی، تا دلت یاد زندگی نکند، "میل" ها در تو سر بر ندارند، بوی هوس در سرت نپیچد و لذت ها را تداعی نکند، که اینجا، فضا سرشار عطر دیگری است، رایحه خدا را استشمام کن، بگذار تابوی عشق، مستی ات ببخشد،

۳- به هیچکس دستور مده، برادری را زنده کن، برابری را تمرین کن. ۴- به هیچ جانوری آزار مرسان، حتی حشره ای حقیر را مکش. میازار، حتی به زور، مران، در این نظام قیصری، چند روزی اینجا مسیح وار بزی.

۵- گیاهی از زمین حرام مکن، مشکن، صلح را در رابطه با طبیعت نیز تمرین کن. خوی تجاوز و تخریب را در خود بکش.

۶- صید مکن، قساوت را در خود بمیران. ۷- نزدیکی ممنوع است، به هوس نیز منگر، تا عشق بر تمامی هستی ات

خیمه زند.

۸- همسر مگیر و در عقد ازدواج دیگری شرکت مکن.

۹- آرایش منما، تا خود را آنچنان که هستی ببینی،

۱۰- بد زبانی، جدال، دروغ و فخر فروشی هرگز!

۱۱- جامه دوخته یا شبیه دوخته میپوش، نخنی نیز بر احرامت نباشد، تا راه بر هر تشخیصی، نمودی، بسته شود.

۱۲- سلاح بر مگیر و اگر ضرورتی هست، پیدا نباشد.

۱۳- سرت را از آفتاب سایه مکن، سقف چتر، کجاوه، اتومبیل، سرپوشیده... ممنوع!

۱۴- روی پاهایت را، به جوراب یا به کفش، میپوش،

۱۵- زینت مکن، زیور مند.

۱۶- سر را میپوش،

۱۷- موزن،

۱۸- به زیر سایه مرو،

۱۹- ناخن مگیر،

۲۰- کرم مزن،

۲۱- تن خود یادگیری را خونی مکن، خونی مگیر،

۲۲- دندان نکش،

۲۳- سوگند مخور،

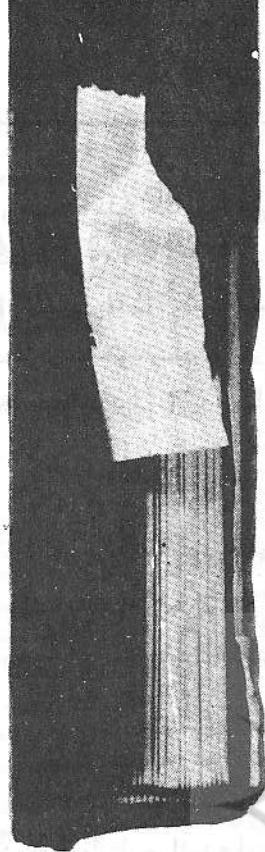
۲۴- و توزن! رو مگیر!

حج آغاز شده است، حرکت بسوی کعبه، در جامه احرام، در حریمی از

محرمات، و شتابان روی به خدا، فریاد لبیک! لبیک!

یعنی که خدا تو را دعوت کرده است، ندا داده است، که بیا، اینک تو آمده ای اینک پاسخش را می دهی!

لبیک!



معرفی و نقد کتاب

دفاع از ملا نصرالدین

نویسنده: ابوالقاسم پاینده

ناشر: جاویدان

چاپ سوم کتاب دفاع از ملا -

نصرالدین، اثر نویسنده حرب معاصر

ابوالقاسم پاینده فرصتی است تا نگاهی

به شیوه کار و نوشته های پاینده داشته

باشیم.

ابوالقاسم پاینده از معدود

نویسندگان ایرانی است که صاحب سبک

و نگارشی خاص و ویژه در امر قسه نویسی

است، نثر قسه های پاینده، همانند

ترجمه ها و سایر مقالاتش از استحکام و

شیوایی قابل توجهی برخوردار است،

در بیشتر قسه های پاینده حکایات

مایه از خاطرات و وقایع گذشته و حال

نویسنده می گیرد، تا آنجائی که می توان

ابوالقاسم پاینده را نویسنده ای رئالیست

و واقع گرا در کار قسه نویسی شناخت

کتاب دفاع از ملا نصرالدین پاینده

شامل هشت داستان کوتاه و یک نمایشنامه

کوتاه است.

دفاع از ملا نصرالدین پاینده

در مقایسه با سایر قسه های او از ویژه -

گی های قابل توجهی برخوردار است.

او معنای تعهد را و افشاگری نابسامانی

های زمانه‌اش را خوب شناخته و در هر کدام از قصه‌های کوتاه‌ش با در اختیار گرفتن سوژه‌های مناسب کوشیده است تا پرده‌ها از حقایق تلخ روزگار و زمانه‌اش ببرد، او در این راه موفق است و در زمره‌ی نویسندگانی است که در دوران اختناق سکوت را شکسته و تن به تسلیم نداده است.

پاینده در قصه‌ی دفاع از ملا - نصرالدین شورشی بر علیه بی‌هویتی‌ها و شخصیت‌های کاذبی می‌کند که همه گاه با یسدک کشیدن عناوین دهن پر کن و تقلبی خود را به جامعه تحمیل می‌کنند و در مقابل دفاع از حقوق افرادی که در این گیرو دار می‌بایست با از دست دادن حقوق حقه خویش قربانی این گونه‌ی باکاری‌ها و نابخردی‌ها شوند، چرخ آسیا رجعتی به گذشته است، با داوری زمان حال، سرگذشتی است از خود نویسنده با بیان و پرداختی بسیار ماهرانه.

ابوالقاسم پاینده خود در مقدمه کتاب راجع به سایر قصه‌هایش می‌نویسد "ماجرای فتح برلن" حکایتی است خیالی اما زنده‌تر از واقعیت ...

"معارفه اداری" معرفی است از حوادث واقعی ...

"مستمع بی‌ذوق" از متن واقعه آمده و هسته اصلی حکایت را از خود شوخ شنیده‌ام ...

"فاضل معاصر" نمونه‌ایست نه کمیاب از مردم خودپسند دنیای ما که جای خویش را برتر از اوج ثریا می - بینند ...

"ملای کوشک" پاره‌ای از تاریخ است، زنده و جریان یافته در صمیم واقع نمایشنامه کوتاه "زبان و دل" مایه از یک نویسنده‌ی بیگانه‌است که کوشیده‌ام از آن چیزی با رنگ و بو و هوای آشنا بسازم "

آنچه مسلم است "دفاع از ملا - نصرالدین" ابوالقاسم پاینده را می‌توان کاری خوب، با قصه‌هایی پر محتوی و زنده و صیقل خورده چه از نظر نثر و چه توصیف معرفی کرد.

توفیق ابوالقاسم پاینده را در زمینه‌ی قصه نویسی و سایر پژوهش‌های فرهنگی‌اش آرزو می‌کنم، نویسنده‌ای که با ترجمه‌ی نظیرش از قرآن در ردیف یکی از چیره دست‌ترین مترجمان کلام خدا قرار گرفته است.

فیلم سایه‌های بلندباد وقضاوت مردم

"فیلم سایه‌های بلند باد" بهمن فرمان آرا برای نخستین بار با حضور کارگردان فیلم در فرهنگسرای نیاوران به نمایش گذاشته شد، این مرکز فرهنگی با توزیع پرسشنامه‌هایی در بین تماشاگران از آنان چگونگی برداشت و سلیقه‌اشان را پرسجو شد، با توجه به اهمیت شناخت و سلیقه‌ی جامعه در رابطه با مسایل فرهنگی و هنری تا آنجا که صفحاتمان اجازه می‌داده به چاپ برخی از این عقاید اقدام کرده ایم، بی‌آنکه انتخابی خاص مورد نظر باشد، حتی با همان سبک نگارش و گه گاه غلط‌های املا بی‌امید که بتوانیم این راه را گسترده‌تر ادامه دهیم، چرا که باور داریم بی‌مدد فکر و اندیشه جامعه هنر و فرهنگ مجالی برای رشد و باروری نخواهد یافت، باید که قضاوت جامعه و خواسته مردم را جدی گرفت، فاصله‌ها را از میان برد، چنانکه تمامی این برداشت‌ها را جدی می‌گیریم و بر آنها ارج می‌نهیم.

معلم:

متأسفانه به علت اختناق گذشته بسیار دیر نمایش داده شد و نسبت به تکامل فکری ناشی از انقلاب کم اثر بود.

کارگردان تلویزیون: تهیه کننده فیلم، تاثیر ناقص گرفتن از فیلم غریبه و مه بیضایی ضعف کارگردان در بازی گرفتن از هنر پیشه‌ها، نامتجانس بودن نور، صحنه‌های زیادی بی‌معنی و دلایل دیگر ...

تکنسین ماشین سازی: اشکالات آسایشی و نحوه غلط بودن بحث بعد از فیلم

محصل:

از این برنامه رضایت دارم ولی یکی از عواملی که باعث شد تا حدود کمی نارضایتی پیدا کنم آن صحنه درون حمام بود، به عقیده من لازم نبود که تصویر لخت آن زن نمایش داده می‌شد، تاحدی که فکر می‌کرد زیرا نشان می‌داد که این فیلم به چیزهای بالاتر و والاتری توجه دارد تا برانگیختن احساسات جنسی تماشاگران و اینها تا چوددی ارزش و اهمیت زن را نیز پائین می‌آورد.

دانشجو:

فیلمی است متفاوت "سایه‌های بلند باد" کار بهمن فرمان آرا فیلمی است قابل بحث در مورد محتوا و خلاقیت هنری آن.

محصل:

"سیگارکش‌های حرفه‌ای شعور فکر کردن ندارند".

مدیر شرکت تاسیاتی:

راضی هستم، چون حالت تبلیغاتی ندارد و بیشتر جنبه هنری و آموزشی.

بازرگان:

فیلمی است که دارای ارزش‌های زیاد هنری و اجتماعی است،

دانشجو:

بطور اختصار این فیلم تمثیلی که مختص شکم‌های پر برای رهائی از آشفنگی‌های ذهنی ناشی از استثمار (طبقه بورژوا) و غلتیدن در افکاری دیگر باشد، آروغ زدن بعد از غذای چرب و نرم، مانند است و توده که خرج تهیه این فیلم را پرداخته حتی حاضر به ورود به چنین مکانی نیست.

پیشنهاد، راه حل این است که دستمال دستک خود را جمع کرده و اگر همتی باشد به میان توده رفته و همانطور که از او تغذیه می‌کنید با او تزریق کنید. این محرمانه‌ترین شکل انتقاد از شماست.

کارمند:

محتوی فیلم، بحث و گفتگو خوب بود، واقعا به عنوان یک بیننده از بوجود آوردن چنین فضائی ممنونم

دبیر:

بقول آقای کارگردان فیلم از مردم عقب مانده است. پس بهتر نیست آنچه را قدمهائی از مردم پیش است به نمایش بگذارید.

"پیشنهاد" اینجانب عضو کانون فرهنگی نهضت اسلامی هستم پیشنهاد می‌کنم با پیوند هنری با کانون مزبور برنامه‌ها و کیفیت آنرا تقویت کنید.

محصل:

فیلم خوبی بود ولی به نظر من آن صحنه لخت داخل حمام لازم نبود که نمایش داده شود.

دانشجو:

فیلمی بود هوشمندانه و اگر چه نواقصی داشت اما در این وانفسای سینمای فارسی دیدنی بود.

"پیشنهاد" برنامه‌ها را از این حالت روشنفکرانه بورژوا منشا نه خارج کنید و به میان مردم ببرید.

سانس‌هایی برای دانش‌آموزان و... می‌تواند مفید باشد و حرکتی در جهت هنر ملی بوجود آورد. اگر امکان داشته باشد نمایش عمومی فیلم موثرتر خواهد بود.

کارمند:

به نظر من چه از لحاظ فیلم سازی و چه از لحاظ موضوع بخصوص ایده‌آل بود با اینکه مادر دوران انقلاب و آزادی‌هستیم ولی باز مرا تحت تاثیر قرار داد.

کارمند مخابرات:

راضی نیستم، به علت دعوت از یک عده آدمهای طاغوتی مثل گذشته "پیشنهاد" به مردم نزدیک‌تر شوید اجازه دهید عده بیشتری از برنامه دیدن کنند.

مشاور امور مالی:

راضی به دلیل سمبولیک بودن فیلم و ارتباط آن با نهادهای اجتماعی، فیلمبرداری و رنگ‌ها، استقبال تهیه‌کنندگان از بحث و انتقاد

تهیه‌کننده (گروه تئاتر تلویزیون داستان را قبلا "خواننده بودم، آقای فرمان‌آ را درباره تصویر درآوردن نوشته‌بی بسیار تمثیلی و ذهنی که به عینیت درآوردن آن بنظر من کار بسیار مشکلی است موفق بوده‌اند.

محصل:

بنظر من انتخاب شعری که در آخر فیلم روی کاغذ بود: "دریا به آن جرعه‌ای که تو از چاه نوشیدی رشک می‌برد" بسیار بجا و جالب بود.

دانشجو:

علت عدم رضایت از این برنامه آن است که با محتوای فیلم مذکور با وضع فعلی ما نمی‌خواند و ارضاء کننده نیست و علت رضایت از این برنامه نیز به علت فیلمبرداری خوب و جالب و انتخاب رنگها و ترکیبات جالب و جذاب است.

کارمند تلویزیون:

بطور کلی دیدن هر فیلم نمی‌تواند ناراضی‌کننده باشد، بهر جهت قدمی است کلمه "راضی یا ناراضی را در مورد دیدن برنامه‌های هنری می‌دانم چه معنی می‌دهد.

فوق لیسانس مدیریت بازرگانی بطور کلی از لحاظ تکنیک فیلم برداری و نور و صدا راضی هستم.

کارشناس امور مالی:

فرصت بحث و مذاکره در مورد فیلم که خود فرصتی است جهت باز کردن دید تماشاچی که فقط از یک زاویه نیندیشد. بحث بعد از چنین فیلم‌هایی دو برابر خود فیلم ارزش دارد.

پزشک:

چون به سبب رشته تحصیلی‌ام کمتر امکان دانستن تکنیک‌های هنری دارم بنابراین در مواقعی که برنامه‌ای همراه با نقد و بررسی باشد برایم مفید تر خواهد بود از این جهت رضایت‌م را جلب کرد.

خواننده ارکستر سنفونیک تهران: چرا فیلم مورد نظر را از این محل به محل دیگری که تمام مردم بیشتر و بهتر استفاده کنند نمی‌برید، شاید دلیلش این باشد که از نظریه مردم جنوب یا مرکز شهر ترس و واهمه‌ای دارید، به عبارتی هنر در خدمت یک مشت روشنفکر نما است.

دبیر:

به نظر من فیلمتان بدون هیچ اشکالی بود و می‌توانست بهترین فیلم باشد. من از شما تقاضا می‌کنم اگر در برنامه‌هایتان می‌تواند جایی برای من باشد، می‌توانید من را خیلی خوشحال کنید.

شغل آزاد:

دیدن این فیلم شهامت سازنده فیلم را در زمان طاغوت می‌رساند که موجب رضایت من شد.

کارمند:

محاسن فیلمبرداری نسبتا خوب - رنگها و انعکاس نور فوق‌العاده که به مقدار زیاد طرح لباس‌ها سهم دارد. زبان فیلم و استفاده از نمادها خوب بود. موزیک خوب بود. معایب: بازی‌ها ضعیف بود.

دانشجو:

دلیل رضایت من این است که این فیلم یک حالت بشارت و آگاهی‌سازی دارد برای مردم دراز بین بردن سمبلهائی که بی‌خودی و بدست خود مردم قدرت را بدست آورده‌اند و بلای جان همان مردم شده‌اند. ناگفته نماند که ملت دلبر و آگاه ایران قبل از دیدن چنین فیلم قابل ستایشی، کار چنین مترسکها و سمبلهائی را ساختند و خود را از شر چنین بلاهائی رها ساختند.

دانشجوی عکاسی - فیلمبرداری خیلی راضی هستم اما ... و اما چرا فقط این برنامه برای افراد بخصوصی در نظر گرفتید واقعا " چرا؟ آیا انقلاب را اینها (....) کردند؟ چرا بقیه نه؟

بانوی خانه دار.

رضایت دارم، چون عقاید و افکار مردم را در نقاط مختلف مملکت نشان می دهد.

دانشجو:

راضی هستم بنظر من باید دو موضوع را مورد عنایت قرار داد. کسانی می توانند برفع خلق و راه خدا که از میان خلق می گذرد پیام کنند که: (۱) یا به آن حد ایمان و آگاهی رسیده باشند که از منافع خود بگذرند (طبقات نسبتا " مرفه) که بسیار مشکل می باشد چنانچه تجربیات سید جمال الدین این مسئله را به اثبات رسانید.

(۲) کسانی که در محرومیت هستند و سعادت رسیدن به این مقام (شهادت به خاطر خدا). این افراد چنانچه بخوبی تربیت شوند یا حداقل راه به آنها نشان داده شود می توانند بسیار زود قیام کنند.

لذا: خواهشمندم بازدهی کار خود را در این منطقه از تهران بخوبی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهید، آیا می توان این فیلم را در بین پابرهنه ها که همیشه تاریخ ساز بوده اند نشان داد یا خیر؟

چنانچه امکان داشته باشد این فیلم و امثال اینها را در تهران بطور مثال در سینمائی که در چهارراه رشیدیه می باشد بصورت حسینیه درآمده است و دیگر خیابان قصرالدشت سینمای خانمهایها نشان دهید.

چنانچه از روی سیاستی در این مکان به این کارها مشغول هستید موفق باشید و خدا همیشه یار شما باشد.

حسابدار:

راضی نیستم من شخصا فکر می کنم بیشتر به تبلیغ "ایدولوژی" (۱) پرداخته بود تا بیان حقایق روز و جامعه

محصل:

در مورد فیلمبرداری به علت ساکن بودن آن در هنگام عبور صحنهها نظرم را جلب کرد. البته من در سطحی نیستم که بتوانم انتقاد یا پیشنهاد موثری تقدیم دارم ولی سناریو جالب بود و می توانم بگویم که اجرای آن می توانست بهتر باشد. در عین حال بازبکران و کارگردان دقت کافی داشتند و رضایت بخش بود پیشنهاد من این است که بهتر بود صحنهها و نور با دقت بیشتری تنظیم می یافتند و عوض شدن صحنهها به این سرعت نمی بود مثلا صبح خیلی زود به شب می رسد و کمی در این مورد عجله به خرج داده شده بود.

دانشجو:

فیلم پیام داشت و اگر در زمان رژیم سابق نمایش داده می شد محرک خوبی می توانست باشد.

نگاهی کوتاه در حاشیه گفتگوی فرمان آرا و تماشاگران فیلم.

تماشاگر:

آقای فرمان آرا فیلم سایه های بلند باد را در چه زمانی ساختید، با چه امکاناتی؟

فرمان آرا:

فیلم برداری این فیلم در اول

با دیکتاتور، با زور ... خوب حالا شاید از نظر حسی فیلم عقب افتاده است ولی این تفصیر من نیست. من فیلم را در سال ۵۶ ساختم و انقلاب سبب شد که مردم از فیلم من جلو زدند. تماشاگر:

می خواهم بدانم فیلم آخرش با یورش پیراهن قرمزها تمام می شود یا سنگی که روی کاغذها باقی می ماند؟ فرمان آرا:

آن صحنه پیراهن قرمزها چیزی است که عبدالله مایل است اتفاق بیفتد، و اتفاق هم می افتد، من نمی توانم بگویم که آخر فیلم کجاست، بهر جهت اگر سرخ پوشها آخر فیلم باشند من فیلم را آنجا تمام می کردم در صورتی که چنین قصدی را پیاده نکردم، تشییع جنازه لازم بود، خاک کردن عبدالله و حتی بر باد رفتن سیل و کلاه مترسک هم ضروری بود، یادتان باشد که معلم بهر حال یک مبلغ است و اوست که این داستان را خواهد نوشت و ادامه خواهد داد.

تماشاگر:

ولی معلم پیروز نیست، کار را سرخ پوشها تمام کرده اند. فرمان آرا:

قبول، ولی یادتان باشد معلم جدا از سرخ پوشها نیست، همه یکی هستند.

تماشاگر:

منظور از کاربرد رنگ قرمز به اعتقاد من شاید عصیان شما بر علیه نهادهای پوسیده اجتماع بود ولی در مورد قشر و طبقاتی خاص در نظر گرفته شده بود، لباسها از مردم فاصله داشت، در طبقه محروم ما مهم ترین مسئله تغذیه است، اما آدمهای فیلم

اسفند ۵۶ شروع شد و در ۱۵ فروردین ۵۷ به اتمام رسید، کارهای فنی فیلم تا شهریور ماه ۵۷ طول کشید، بعد تلاشی برای گرفتن پروانه نمایش فیلم را شروع کردیم که هرگز به انجام نرسید و فیلم همچنان روی دست ماند و تنها جایی که به نمایش گذاشته شد فستیوال کان بود و حالا هم در فرهنگسرای نیاوران تماشاگر: بعد از انقلاب آیا در فیلم دستکاری هم کردید؟

فرمان آرا:

بهیچوجه

— آیا شما فکر می کنید می توانستید فیلم را با همین محتوی روی اکران بیاورید؟

فرمان آرا:

من می خواستم حرف خودم را بزنم، من قصد نداشتم خود سانسوری کنم، گرفتاری زیاد بود، مانع هم زیاد، مثلا وقتی صحنه حمله سرخ پوشها را می گرفتم، تلفن کردند که آقا تنها همین رنگ را انتخاب کرده ای؟ گفتم بله: گفتند پس سبز و سفید آنرا هم قاطی اش کن!

تماشاگر:

سوژه فیلم را از کجا گرفته اید، آیا چنین حادثهای را تجربه کرده بودید و یا جایی خوانده و یا شنیده بودید. فرمان آرا:

من از داستان معصوم اول گلشیری سوژه فیلم را گرفتم، داستانی که هفت هشت صفحه بیشتر نبود، در این داستان مسئله ای که توجه مرا جلب کرد جستجوی معصومین اجتماع بود، من در آن روزگار سمبولهایی که انتخاب کردم یکی معلم مدرسه که سمبلی از روشنفکر بود و دیگری سمبل تحرک که راننده یعنی عبدالله بود، اینها می بایست با هم متحد شوند، برای مقابله

شما بشاش بودند، لباسها زرق و برق داشت، یعنی این لباسها طبقه-شان را جدا می کرد.

فرمان آرا:

اگر چنین حسی در شما بوجود آمده اشتباه از ما بوده، ولی این فیلم در دهی با نام "هنجن" در سر راه نطنز و ایبانه است، شما در "ایبانه" لباس هائی را بر تن مردم ساکن محل می بینید که عیناً در فیلم آمده است من هرگز نخواستام لباسی یا رنگ مخصوصی دور از فضای فیلم بر تن آدمها کنم، اگر چنین شده اشتباه از ماست.

تماشاگر:

من فیلم را که دیدم احساس کردم مردم قبل از ساختن مترسک و بعد از آن در نوعی غم و افسردگی بسر می بردند. در حالیکه اغلب روستائیان شادی خاصی دارند.

فرمان آرا:

هدف من نشان دادن افسردگی و عدم اعتمادی بود که در آن روزگار همه مردم به آن مبتلا بودند، این افسردگی برای من سمبل کوچکی بود از تمامی مردم ایران.

تماشاگر:

شما کوشش کرده اید یک فیلم متعهد بسازید، کاری که تا حد زیادی هم موفق شده اید، اما مردم این ده بیشتر بصورت عروسک بودند، حتی دنباله رو و بی اراده و مایوس آدمهایی که بوئی از جنبش نبرده اند، تنها راننده است که پرتحرک است، در مورد روشنفکر هم تنها امید به آینده کاراوست او هم آدم بی خاصیتی است مافقط در این فیلم متعهد تنها با یک آدم متعهد روبرو هستیم، آنهم راننده است، شما چرا آدم های فیلم را تا بدین حد بی تحرک و بی خاصیت جلوه دادید.

فرمان آرا:

به عقیده من همیشه در اجتماع چنین بوده است، همیشه فعالیت به گروهی معدود مربوط می شده و بعد مردم دنباله رو کار آنها شده اند، مثلاً در انقلاب خیلی ها فعالیت داشتند که شاید من و شما جزء آنها نبودیم، بعد که سد شکسته شد من و شما هم راه افتادیم، همیشه اینطور بوده، در مورد روشنفکر هم به اعتقاد من خاصیت روشنفکر تجدید نظر کردن، نگاه کردن سبک سنگین کردن است و بدلیل آگاهی بیشتر جزء آخرین گروهها است.

تماشاگر:

ایرادی که مامورین سانسور به فیلم شما و یا فیلمهای مشابه می گرفتند چه بود؟

فرمان آرا:

ما در آن دوره برای اینکه حرفمان را بزنیم مجبور بودیم آن را بنحوسمبولیک بیان نمائیم تا عده ای که می خواهند بفهمند متوجه شوند و آن کسانی که سانسورچی هستند، نفهمند.

بعنوان مثال می گفتند فیلم شازده احتجاب را نمی گذارند بر روی اکران بیاید و یکی از ایرادها این بود که کلمه بواسیر را حذف کنیم، می گفتیم چرا گفتند شازده احتجاب احمد شاه است پدرش محمد علی شاه است، و پدر بزرگش که راجع به بواسیرش صحبت می کنید مظفرالدین شاه است، او بود که مشروطه را به ما داده بنا بر این راجع به بواسیرش نباید صحبت کنید. این دقیقاً "دیالوگی بود که بین ما برای درآوردن یک کلمه رد و بدل شد. یا در مورد فیلم گاو به سناریو اضافه شد که این داستان متعلق به چهل سال قبل است، بهر حال اکنون احتیاج به آن زبان سمبولیک نیست و احتیاجی به آن کوره نور نداریم، الان آفتاب است.